



(شهید والا مقام علیرضا کلهر)

نام پدر: رضا

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۱۴

محل شهادت: پنجوین

نام عملیات: والفجر ۴

مسئولیت: تک تیرانداز

محل خاکسپاری: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۲۸، ردیف ۲۳، شماره ۱۷

## فرازی از وصیتنامه

برادران عزیز، سعی کنید پشتیبان رهبر باشید و حرف‌هایتان را با حرف او یکی کنید. ای پدر و مادر عزیز که سالیان دراز برای من زحمت کشیده‌اید، حال، دیگر موقع بازگشت رسیده است؛ امیدوارم شما این امانت را که از طرف خدا نزدتان بوده با رضای کامل به صاحب اصلی‌اش بدهید و از شما می‌خواهم که مرا ببخشید و برایم از خدا طلب مغفرت کنید.

## ( خلاصه‌ی زندگینامه )

طلبه‌ی شهید، علیرضا کلهر، در سال ۱۳۴۳ در خانواده‌ای مذهبی، در شهرری، به دنیا آمد. دوران دبستان و راهنمایی را در شهرری گذراند و در مقطع دبیرستان، در حالی که در رشته‌ی تجربی تحصیل می‌کرد، به سبب علاقه‌ی بسیار به علوم حوزوی عازم مشهد مقدس شد و یک سال در مدرسه‌ی نواب مشهد به تحصیل پرداخت.

او قبل از انقلاب، با وجود سن کم، در راهپیمایی‌ها و تظاهرات شرکت می‌کرد. بعد از انقلاب نیز از اعضای فعال بسیج مسجد رضوی شهرری بود. در فعالیت‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی محل، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت تا این که به عنوان بسیجی عازم جبهه‌ها شد و در چندین عملیات از جمله فتح‌المبین، والفجر مقدماتی، والفجر (۳) و (۴) شرکت کرد. وی به طور ذاتی از تفکر و دانش نظامی بالایی برخوردار بود و با عشق و علاقه‌ی خاصی با دشمن بعثی می‌جنگید و همیشه به هم‌زمانش می‌گفت: تا هر وقت جنگ باشد در منطقه می‌مانم و اگر بعد از جنگ زنده بمانم، به طلبگی ادامه خواهم داد.

تا این که در عملیات والفجر ۴ در دامنه‌ی ارتفاعات «کانی مانگا» مشرف به شهر پنجوین عراق، بر اثر اصابت گلوله به سرش به آرزوی دیرینه‌ی خود - که همنشینی و محشور شدن با شهدای کربلا بود - رسید.

**ویژگی‌های اخلاقی؛** ایشان بسیار متواضع و خوشرو بود، به طوری که هر کس او را می‌دید شیفته‌ی اخلاق نیکویش می‌شد. در ضمن، صدای زیبا و دلنشینی داشت و درگردان مقداد به مداحی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) می‌پرداخت.

## خاطره‌ای به نقل از هم‌رزم شهید؛ علیرضا در جمع رزمندگان گردان مقداد

لشکر ۲۷ محمدرسول الله (ص) از صورت نورانی و سیرت معنوی والایی برخوردار بود، به طوری که هنگام برپایی نمازجماعت، با وجود فرماندهان و دیگر افراد گردان، همه علاقه داشتند که نماز را به امامت علیرضا اقامه کنند. همچنین، از آنجا که به احکام دینی تسلط داشت پاسخگوی سؤالات شرعی رزمندگان نیز بود.

### « مقام شهید »

سکوت سینه‌ی شب را شکست نام شهید

شرر به ظلمت این خانه زد قیام شهید

نشسته گردغریبی به روی چهره ماه

شکسته قامت خورشید روی بام شهید

به وقت غربت آلاله‌ها چه جای عجب

به خون نشانند اگر دیده را کلام شهید

بیا روایت دل را بخوان و معنا کن

رسان به گوش فلک بی‌ریا پیام شهید

بهشت پنجره وا می‌کند به روی تو باز

اگر که بشنوی از لامکان سلام شهید

چگونه وصف نمایم تو را چنین که به حق

به صد غزل نتوان گفتن از مقام شهید

عجب نباشد اگر سینه غرق فریاد است

سکوت سینه شب را شکست نام شهید

## اینگونه بودند مردان مَرَد

او در حال نگهبانی بود که تعداد زیادی از صدامیان، زنجیروار به سنگرهای رزمندگان اسلام نزدیک می‌شدند تا نیروهای ما را که قاعدتاً غیر از نگهبانی‌ها، بقیه در خواب می‌بودند، محاصره کنند، غافل از اینکه لذت شب زنده‌داری و راز و نیاز با خدا، رزمندگان اسلام را از خواب بیدار کرده است. همین که دشمن به اندازه‌ی کافی نزدیک شد، ناگهان با حمله‌ی غافلگیرانه‌ی سربازان اسلام مواجه شد و هنوز از حالت بهت خارج نشده، عذاب الهی گرفتارشان کرد و عده‌ی بسیاری کشته شدند و تعداد زیادی نیز به اسارت درآمدند. وقتی کار صدامیان تمام شد و رزمندگان فراغت پیدا کردند، به سراغ شهید رفتند و متعجبانه از او پرسیدند « تو از کجا حدس زدی که عراقی‌ها قصد حمله دارند و بموقع آمدی بیدارمان کردی؟ جواب او، مو بر تن همه راست کرد!.

داشتم نگهبانی می‌دادم، ناگهان مرد سفید پوشی را دیدم که در فاصله‌ای اندک، از روبرویم رد شد. هر چه ایست دادم نایستاد، هر چه خواستم تیراندازی کنم، گلوله‌ای شلیک نمی‌شد، دیگر طاقتم طاق شد و فوری آمدم همه‌ی شما را بیدار کردم تا بیاید این معما را حل کنید و مرا از سردرگمی در بیاورید. وقتی شما آمدید، دیگر از آن مرد سفید پوش خبری نبود و در عوض صدامیان داشتند به قصد محاصره نزدیک می‌شدند. آن پیک سفید پوش با آن شیوه‌ی عجیب، کار خودش را کرد و همه‌ی ما را بیدار و هوشیار ساخت تا توانستیم آمادگی بیابیم و ضربه‌ی سنگینی به متجاوزین وارد کنیم. برادران همه به این نتیجه رسیده بودند که پیک سفیدپوش جز امام زمان (عج) کسی نمی‌توانست باشد.